

عقلانیت و پرسش گری

<?xml encoding="UTF-8">

سؤال در آیات قرآن به دو معنی است: یکی به معنای درخواست و دیگری به معنای پرسیدن. به دیگر بیان، یکی به معنای پرسیدن از سر نداری است که می شود بیان خواسته و درخواست و دیگری پرسیدن از سر ندانی است که می شود پرسش.

(يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا). 1

اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان [یک باره] بر آنان فرود آوری. البته از موسی بزرگ تر از این را خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما بنمای پس به سزای ظلم شان صاعقه آنان را فرو گرفت، سپس بعد از آن که دلایل آشکار برای شان آمد گوساله را [به پرستش] گرفتند و ما از آن هم درگذشتیم و به موسی برهانی روشن عطا کردیم. 2

(أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ وَمَن يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ). 3
آیا می خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که پیش از این، از موسی خواسته شد و هر کس کفر را با ایمان عوض کند، بی گمان از راه درست گمراه شده است.

(يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ). 4

هر که در آسمانها و زمین است از او درخواست می کند. هر زمان او در کاری است.

در این آیه یسألک به معنای پرسیدن و در پی پاسخ بودن نیست، بلکه به معنای درخواست و طلب است. و در بسیاری از آیات سؤال به معنای پرسیدن از برای دانستن است و منظور ما از سؤال در این نوشتار معنای پرسش و پرسیدن است.

در نگاه اولی و ابتدایی به نظر می رسد که باید در آیات قرآن پرسشهای مطرح شده نقش کلیدی و اساسی داشته باشد. پرسشهای قرآنی می تواند نماد و یا نشانه ای از وضعیت جامعه ای باشد که قرآن درباره آن سخن می گوید. به نظر می رسد به میزانی که از نظر تاریخی از آدم به پیش می آییم، به جهت افزایش حجم پرسشها، این پیشرفت و توسعه در دانش و آگاهی بشری دیده می شود.

بدین جهت اگر قرآن کریم جدای از هر متن و محتوای دیگر، به دقت مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد؛ به دو نکته اساسی اشاره شده است:

1. روند تاریخی زندگی بشر از آغاز آن که آدم است تا نوح و موسی و... که نوبت به پیامبر خاتم می رسد.

2. تحول عقلانی بشر را نیز به روشنی به نمایش می گذارد.

می توان به راحتی در ضمن آیات الهی، تحول تاریخی کمال گرای انسان را از آغاز تا عصر رسول الله (ص) فهم کرد. و این روند تحول رو به جلو و پیشرفت بوده است. یعنی شما به راحتی می توانید دوره های انسانی را در فراز و نشیب آیات قرآن ببینید و هر دوره را با دوره پیش و پس از آن مقایسه کنید. در ادوار گذشته بین دوره پیش از نوح و بعد از نوح به نظر می رسد تحول و دگرذیسی چنان ژرف و محسوس است که شاید بتوان با دوره پیش و

پس از رنسانس اروپا مقایسه کرد که یک شکاف عمیق تاریخی ایجاد می شود و تا اندازه ای بین قبل و بعد ارتباط بریده می شود. و عمده دگردیسی در حوزه آگاهی و معرفت، بلکه از آن مهم تر در عقلانیت بشر رخ می دهد. تمامی تلاش ما این است تا با درنگ در آیات الهی این مدعا را مورد بررسی قرار دهیم و شاخص ما در این بررسی پرسشهایی است که در کتاب الهی مطرح شده است. به نظر می رسد پرسشهای قرآنی، به ما زمینه ها و واقعیتهای موجود هر دوره خاص را می نمایند.

نخستین پرسش

آن جا که سخن از خلقت آدم ابوالبشر است، گفت و گو و مناظره بین خداوند و فرشتگان مطرح است و به نظر می رسد نفس همین پرسش آغاز زندگی جدید در عرصه تاریخ است.

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ...) 5

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیس می پردازیم.

نکته ای که در آیه بیش تر نمود دارد این است که: فرشتگان به فضای یک نواخت و آرام موجود خو گرفته اند و نمی خواهند که دگردیسی در آن رخ دهد. آنان به اقتضای:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). 6

جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.

می پنداشتند که راز و فلسفه آفرینش، پرستش آفریدگار آن است. و این پرستش با تسبیح و تقدیس فرشتگان الهی روی می دهد و آنان همیشه بدان مشغول اند. پس وجهی در آفرینش انسان نخواهد بود. چون آمدن انسان ساختار آرام و یک نواخت تسبیح و تقدیس را درهم خواهد شکست. این ناسازگاری گذشته و آینده و ایجاد تحول، سبب طرح پرسش از جانب فرشتگان می شود. نکته اساسی آن که فرشتگان این پرسش را با خدای خود در میان می گذارند و نمی هراسند که مبادا به جهت اصل پرسش دچار عقوبت و مؤاخذه شوند.

به نظر می رسد به لحاظ تاریخی این نخستین پرسشی باشد که مطرح شده است و پرسش از طرف فرشتگان است.

دومین پرسش

(قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ). 7

فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را بازداشت از این که سجده کنی؟ گفت من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی.

در این جا پرسشی است که خداوند از شیطان می کند. به نظر می رسد این پرسش بعد از پرسش فرشتگان و پیش از پرسش خداوند از ذریه آدم باشد که در آیه بعد می آید.

(وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ). 8

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این غافل بودیم. گرچه با توجه به نوع تفسیری که از این آیه ارائه شده است، به نظر برخی شاید این پرسش، نخستین باشد؛ زیرا سخن از عالم ذر و ذریه انسان و اقرار به یگانگی خداوند است. ولی به اعتبار بنی آدم به نظر می رسد این پرسش باید بعد از خلقت آدم، به حقیقت پیوسته و از آدم و نسل او باید چیزی باشد که چنین پرسشی با آنان مطرح گردد وگرنه پیش از این که آدم و بنی آدم آفریده شوند، معنی نخواهد داشت. بنابراین از نظر ترتب، پرسش فرشتگان از خداوند، مقدم بر پرسش خداوند از ذریه آدم است.

آغاز دوره احساس و عاطفه

بعد از این که خداوند آدم را می آفریند اتفاق مهمی رخ می دهد:

(وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)

9.

گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر[ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و[لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.

در حقیقت آدم ابوالبشر، با دو حکم الهی رو به رو بوده است که یکی به صورت امری است و دیگری به صورت نهی. یکی خوردن از همه چیز بر اساس تمایل و خواسته درونی خود. و دیگری نزدیک نشدن به درختی خاص. و آدم ابوالبشر دستور نخست را می پذیرد و بدان تن در می دهد؛ ولی نسبت به دستور دوم، گویا مهار نفس خویش را ندارد. خواسته ها بر عقلانیت و حقایق، سایه افکنده است. نکته مهم این است که از طرف آدم هیچ پرسشی مطرح نمی شود که چرا نباید به این درخت نزدیک شوم؟ مگر تفاوت این درخت با دیگر درختها در چیست؟ چرا نباید من از آن بهره ببرم؟ وجه و علت پیشگیری و بازدارندگی را آدم نمی پرسد. چون هنوز فضا به گونه ای نیست که آدم نیک دریابد که وجه و علتی باید برای آن باشد. جالب آن که در کشمکش بین دو فرزند آدم، به روایت قرآن کریم، این که یکی قربانی اش پذیرفته می شود و دیگری پذیرفته نمی شود نیز طرح پرسش مطرح نیست. حتی یکی به دیگری می گوید اگر مرا هم بکشی، من تو را نخواهم کشت.

(وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ)

10.

داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که قربانی ای پیش داشتند. پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقواییشان می پذیرد. اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم. من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم.

در ادامه ماجرا، در ضمن درگیری، هابیل کشته می شود. و قابیل نمی داند که با جنازه برادرش چه کند. کلاهی یا زاغی به یاری او می آید:

(إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ. فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ. فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ

مِثْلَ هَذَا الْعُرَابِ فَأَوَارَى سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ.) 11

من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت بازگردی و از اهل آتش باشی و آن است سزای ستمگران. پس نفس اش او را به کشتن برادرش وا داشت و او را کشت و از زیانکاران گردید. خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا نشان اش دهد، چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [قابیل] گفت: وای بر من آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم. پس از پشیمانان گردید.

اوج دوره عاطفی

به نظر می رسد این وضعیت و همین روند، تا اندازه ای تا زمان نوح ادامه پیدا می کند. زیرا در ماجرای نوح وقتی که به او گفته می شود کشتی بسازد. و از هر حیوانی جفت آنها را بار کشتی کند، هیچ پرسشی از طرف نوح مطرح نمی شود که چرا؟

(وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ.)

زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز و درباره کسانی که ستم کرده اند با من سخن مگوی، چرا که آنان غرق شدنی اند.

(وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنِّي فَإِنِّي نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ.)

و [نوح] کشتی را می ساخت و هر بار که اشرافی از قوم اش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند می گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما [نیز] شما را همان گونه که مسخره می کنید مسخره خواهیم کرد.

(فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.)

به زودی خواهید دانست چه کسی را عذابی خوارکننده درمی رسد و بر او عذابی پایدار فرود می آید.

(حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ.)

تا آن گاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت، با کسانت، مگر کسی که قبلاً درباره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده اند، حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند.

(وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.)

[نوح] گفت در آن سوار شوید به نام خداست روان شدن اش و لنگرانداختن اش بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.

(وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ.)

و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد و نوح پسرش را، که در کناری بود، بانگ درداد ای پسرک من با ما سوار شو و با کافران مباش.

(قَالَ سَاوِيَ إِلَى جِبَلٍ يَْعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ.)

گفت به زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد. گفت امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست، مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید.

(وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.)

و گفته شد ای زمین، آب خود را فرو بر و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارد شد و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار.

(وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ.)

نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت: پروردگارا پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی.

(قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.)

فرمود ای نوح او در حقیقت از کسان تو نیست او [دارای] کرداری ناشایسته است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.

(قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ.) 12

گفت پروردگارا من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامیزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.

همچنان که خود نیک شاهد و ناظر هستی، در آیات بالا هر آن چه خداوند دستور می دهد، نوح پیروی می کند و از سوی نوح هیچ پرسش و اشکالی مطرح نمی شود. نوح می توانست بپرسد که چرا کشتی بسازد؟ به گونه ای دیگر نجات پیدا کند. نوح می توانست نسبت به فرزنش سؤال کند. زمینه برای طرح پرسش به نظر ما وجود دارد که این زمینه برای نوح وجود ندارد. چنان که خداوند هم در ضمن همین آیه به راز و علت آن می پردازد که علم و آگاهی است. نوح نسبت به اموری که اتفاق می افتد، هیچ آگاهی و وقوفی ندارد. و خواسته های او، نه از سر آگاهی و دانایی است، بلکه از سر گرایشهای نفسانی است. چون فرزندش هست می خواهد که نجات پیدا کند.

به نظر می رسد تا زمان نوح و دوره نوح، هنوز چندان تحول عقلانی فراهم نیامده است. به اقتضای آیه بالا، امور و خواسته ها از ناآگاهی سرچشمه می گرفته است. نمی خواهیم مسأله را تعمیم دهیم، بلکه می خواهیم بگوییم چنین فهمیده می شود.

اینک فضا فراهم است که این آیات و دسته های همانند را که مربوط به آیات آدم تا نوح می شود را کنار هم قرار داد که آیات زیادی خواهد بود. در این آیات، راز این که چرا مردمان آن عصر و دوره امت واحده بودند روشن می شود.

دوره ی شکوفایی خرد انسانی

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.) 13

مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند، داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد، پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میان شان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد؛ پس

خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آن چه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

شاید تا پیش از بعثت پیامبران، مردم آن درک از زندگی را که ما امروز از آن داریم نداشتند. بیش تر زندگی آنها تحت تأثیر خوی و خصلت‌های حیوانی و رفتار و امور آنان به دور از خرد بوده است. البته آیه در این باره چیزی نمی گوید. این که گفته می شود مردم دچار جامعه طبقاتی شده بودند و کشمکش‌های حقوقی داشتند، چندان منطقی به نظر نمی رسد که برای این اختلافها بخواهد نبی بیاید. چون با آمدن انبیا این اختلاف حل نشد و هم اکنون هم این اختلافها وجود دارد. دعوای سر زمین و آب و... این امور مربوط به دنیای بشریت است و خودشان این دعوایها را راه می اندازند و بعد هم یا حل می کنند و یا هم هیچ گاه حل نمی شود.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه به نکته لطیفی اشاره دارد و آن بهره گیری از واژه بعث است، به جای ارسال. خداوند در آیه تعبیر به بعث کرده است، نه ارسال. و این واژه بیان گر این واقعیت است که حال انسانهای نخستین، حال خمود و سکون بوده است. و چنین بستری مقتضای بعث و بر انگیزتن است. و این به معنای برخاستن از خواب و سکنی گزیدن است. همین نکته شاید سبب شده است که از ایشان به بعث پیامبران تعبیر بشود و نه مرسلین و رسل. با عنایت به این که بعث و انزال کتب، در حقیقت بیان گر حق برای مردم است و آگاه کردن ایشان به حقیقت امور خودشان و زندگی ایشان. و آگاهی دادن به آنان که آفریده های پروردگارند. و در قیامت بر انگیزته خواهند شد و... 14

از بیان مرحوم علامه نیز استفاده می شود که مردم در دوره پیش از بعثت، از شرایط خاص انسانی هنوز بهره مند نبودند. و به نظر می رسد به همین جهت هم اختلاف و چند دستگی در بین آنان قابل تصور نیست. و اختلافها، پس از هوشیاری و بیداری آنان از خواب غفلت و یا رهایی از عواطف و احساسات فراهم آمد.

بهترین شاهد تاریخی بر نقش انبیا در اختلافها حضور نبی اکرم (ص) است. گرچه در مدینه برای حل اختلاف بین قبایل آمد؛ ولی بین مردم، خود به خود، چند دستگی جدید پدیدار شد. همان اول که پیامبر مبعوث شد، جامعه عرب مکه به هم ریخت. تلاشهای سران قریش و بزرگان برای رویارویی با محمد (ص) جز این نبود که دچار اختلاف شده بودند. پیش از آن برده ها، فرمانبردار و حرف شنو بودند، ولی حالا معترض و متعرض شده اند. شماری اندک تازه مسلمانها به بتها حرف و کنایه می زنند. در مدینه هم این گونه شد. جنگ و اختلافها، پیش از آمدن پیامبر بین قومیت‌های خاصی بود. و بعد از آن ده ها جنگ بزرگ و کوچک به راه افتاد. در ادامه راه، بعد از رحلت رسول خدا، دامنه اختلافها، گسترش یافت:

(وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَقُتِلُ أَبْنَاءَ وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكُ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ، وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوَّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوَّنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوَّنَا مِنَّا.) 15

ما با رسول الله، صلی الله علیه و آله، بودیم. پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می کشتیم. و این جز به ایمان و تسلیم ما نمی افزود، که بر راه راست بودیم و بر سوزش آلام شکیبایی می ورزیدیم. و در جهاد با دشمن به جدّ در ایستاده بودیم. بسا مردی از ما و مردی از دشمنان ما، مردانه، پنجه در می افکندند، تا کدام یک دیگری را شرنگ مرگ چشاند. گاه ما بودیم که جام مرگ از دست دشمن می گرفتیم. و گاه دشمن بود که جام مرگ از دست ما می گرفت.

همین معنی در آیه شریفه زیر، این سان بازتاب یافته است:

(وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ). 16

و مردم جز یک امت نبودند، پس اختلاف پیدا کردند و اگر وعده ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود، قطعاً در آن چه بر سر آن با هم اختلاف می کنند میان شان داوری می شد.

در تفسیر نمونه آمده است:

(آغاز پیدایش دین و مذهب به معنای واقعی همزمان با آغاز پیدایش انسان نبوده، بلکه همزمان با آغاز پیدایش اجتماع و جامعه ی به معنای واقعی بوده است. بنابراین، جای تعجب نیست که نخستین پیغمبر اولوالعزم و صاحب آیین و شریعت، نوح پیغمبر بود، نه حضرت آدم). 17

دوره خردورزی

اگر به آیات بعد و پیامبران بعد از این توجه شود، کم و بیش رد پای پرسش پیدا می شود. نمونه ای از آن، پرسش و پاسخ مکرری است که بین ابراهیم و خداوند رد و بدل می شود:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؟ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ؟ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي). 18

و آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! نشانم بده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا! ولی تا دلم آرام گیرد.

جالب آن که در همین دوره است که همسر ابراهیم نیز از فرستادگان خداوند پرسش می کند آن گاه که خبر از حامله شدن اش می دهند:

(قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ). 19

همسر ابراهیم گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم با آن که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است واقعاً این چیز بسیار عجیبی است.

(قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ). 20

گفتند: آیا از کار خدا تعجب می کنی رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد. بی گمان او ستوده ای بزرگوار است.

همان گونه که در آیات بالا آمده و در حقیقت گزارشی از رویدادهای گذشته است، بر خلاف دوره نوح و پیش از نوح می بینید که ابراهیم و همسرش خداوند و یا فرشتگان را مخاطب قرار داده و از آنان چیزهایی را می پرسند که به نظرشان غیر عادی و شگفت انگیز می رسد. گویا در این مرحله تفاوتها را کاملاً می بینند و می فهمند. همسر ابراهیم متوجه می شود که برای وضع حمل دوره خاصی است و پس از آن امکان وضع حمل نیست. چون این امور را می فهمد پس می پرسد.

لوط هم که همدوره و معاصر ابراهیم است نیز به جهت قرار گرفتن در آغاز دوره خردورزی، پرسشهایی را با قوم خویش مطرح می کند:

(وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ. أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ). 21

و [یاد کن] لوط را که چون به قوم خود گفت آیا دیده و دانسته مرتکب عمل ناشایست [همجنس گرایی] می شوید. آیا شما به جای زنان، از روی شهوت، با مردها در می آمیزید؟ بلکه شما مردمی نادانید.

نمونه بارز دیگر آن همراهی موسی با خضر است که پرسشهای پیاپی موسی، شکیبایی خضر را درهم می شکند.
(قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا. قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا. قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا. قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا.) 22

موسی به او گفت آیا تو را به شرط این که از بینشی که آموخته شده ای به من یاد دهی پیروی کنم. گفت تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی. و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی. گفت: ان شاء الله مرا شکبیا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد. گفت اگر مرا پیروی می کنی پس از چیزی سؤال مکن تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم.

دقت شود که در این جا خضر فرد پیرو می خواهد. اگر قرار است از او پیروی شود، نباید پرسش مطرح شود، ولی انسان که صرفاً پیرو نیست و موسی هم نتوانست صرفاً پیرو باشد.

(فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي الْفَيْيَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا.) 23

پس رهسپار گردیدند تا وقتی که سوار کشتی شدند [وی] آن را سوراخ کرد [موسی] گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی. گفت آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی.

(فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا ثُكْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا.) 24

پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند [بنده ما] او را کشت [موسی به او] گفت: آیا شخص بی گناهی را بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد، کشتی. واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی. گفت آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی.

(قَالَ إِنْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا.) 25

[موسی] گفت اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم دیگر با من همراهی مکن [و] از جانب من قطعاً معذور خواهی بود.

این جا است که پرسش با ادامه راه سازگار نیست. با طرح پرسش از ادامه راه باز خواهد ماند. باید توجه داشت که بین راه عقلانی با راه عرفانی تفاوت بسیار است.

با توجه به فضای کاملاً آشنای داستان موسی، تقریباً آیات سوره بقره و ماجرای گاو بنی اسرائیل، که این سوره نام خود را نیز از این ماجرا گرفته است، روشن می شود.

(قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ.) 26

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا بر ما روشن سازد که آن چگونه [گاو] است.

(قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهَا.) 27

گفتند از پروردگارت بخوان تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است.

(قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ.) 28

گفتند از پروردگارت بخوان تا بر ما روشن گرداند که آن چگونه [گاو] باشد زیرا [چگونگی] این ماده گاو بر ما مشتبه شده و [لی] با توضیحات بیش تر تو [ما] ان شاء الله حتماً هدایت خواهیم شد.

از این پرسشهای پیاپی روشن می شود که جامعه بنی اسرائیل، نسبت به پیشینیان خود، تا اندازه ای سطح آگاهی شان افزایش یافته است که با توجه به همان آگاهی می توانند بپرسند و گویا نسبت به پرسش دچار حرص و ولع شده اند که نفس این پرسشها، گاه خود آنها را دچار مشکل می کند.

همین پرسش گری و شیوع آن در دوره سلیمان با روشنی بیش تری، نمود می یابد:

(فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ: أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ.) 29

و چون [فرستاده] نزد سلیمان آمد؛ [سلیمان] گفت: آیا مرا به مالی کمک می دهید؟ آن چه خدا به من عطا کرده بهتر است از آن چه به شما داده است [نه] بلکه شما به ارمغان خود شادمانی می نمایید.

(قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَءُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ.) 30

[سپس] گفت ای سران [کشور] کدام یک از شما تخت او را پیش از آن که مطیعانه نزد من آیند برای من می آورد. (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَازِيدُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ.) 31

کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی برای من می آورم. پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می گزارد و هر کس ناسپاسی کند بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.

(قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ. فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مَن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ.) 32

گفت تخت [ملکه] را برایش ناشناس گردانید تا ببینیم آیا پی می برد یا از کسانی است که پی نمی برند. پس وقتی [ملکه] آمد [بدو] گفته شد آیا تخت تو همین گونه است؟ گفت: گویا این همان است و پیش از این ما آگاه شده و از در اطاعت درآمده بودیم.

دوره ی خردگرایی

این که بعد از عصر نوح جامعه دچار دگردیسی می شود از خود همین پرسشهایی که در داستان پیامبران در قرآن آمده به روشنی به دست می آید. و هرچه پا پیش تر گذاشته می شود و به جلوتر می آییم، حجم پرسشها در ابعاد گوناگون افزایش می یابد.

(قَالَتْ رَبِّ أَلَيْسَ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.) 33

[مریم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آن که بشری به من دست نزده است. گفت: چنین است [کار] پروردگار خدا هر چه بخواهد می آفریند چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن می گوید: باش، پس می باشد. (وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.) 34

و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید. گفت: منزهی تو مرا نزید که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را

گفته بودم، قطعاً آن را می دانستی آن چه در نفس من است تو می دانی و آن چه در ذات توست، من نمی دانم چرا که تو خود دانای رازهای نهانی.

چنان که در دوره پیامبر (ص) صرف پیروی از پیامبر مطرح نیست حتی برای شناخت او، تنها نمی خواهند که معجزه کند؛ زیرا معجزه بیش تر متعلق به دوره های پیشین است که از مردم پیامبر روزگار خودشان می خواهند تا توانایی پیوند با غیب را در شکل و صورت معجزه به نمایش بگذارد، ولی از پیامبر اکرم به جای درخواست معجزه، به طرح پرسش می پردازند. قریشیان به مدینه می آیند و برای درهم شکستن شخصیت پیامبر از سران و بزرگان یهودی یاری می طلبند. آنها چند پرسش را مطرح می کنند و به قریش می گویند: پاسخ آنها را از مدعی پیامبری بخواهند. 35

پرسشهای پیروان ادیان و کفار از پیامبر

از پیامبر پرسشهای بسیاری می شود که به پاره ای از آنها در آیات قرآن اشاره شده است:

1. پرسش درباره رستاخیز:

(يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ. وَخَسَفَ الْقَمَرُ. وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ. يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيَنَّ الْمَقَرُّ. كَلَّا لَا وَزَرَ. إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ. يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ...) 36

از این رو می پرسد قیامت کی خواهد بود؟ بگو در آن هنگام که چشمها از شدت وحشت به گردش در آید. و ماه بی نور گردد. و خورشید و ماه جمع شوند. آن هنگام انسان گوید راه فرار کجاست؟ هرگز چنین نیست؛ پناهگاهی وجود ندارد. آن هنگام قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار توست. و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می کنند...

(يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا.) 37

مردم از تو درباره رستاخیز می پرسند. بگو علم آن فقط نزد خداست و چه می دانی شاید رستاخیز نزدیک باشد. (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةً.) 38

از تو درباره قیامت می پرسند، وقوع آن چه وقت است؟ بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند [این حادثه] بر آسمانها و زمین گران است جز ناگهان به شما نمی رسد.

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا. فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا. إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا. إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا. كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يُرَوَّنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا.) 39

درباره رستاخیز از تو می پرسند که فرارسیدنش چه وقت است. تو را چه به گفت و گو در آن. علم آن با پروردگار توست. تو فقط کسی را که از آن می ترسد، هشدار می دهی. روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.

(عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ. الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ. كَلَّا سَيَعْلَمُونَ. ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ.) 40

درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از آن خبر بزرگ که درباره ی آن با هم اختلاف دارند. نه چنان است، به زودی خواهند دانست. باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست.

2. پرسش از آگاهی پیامبر به روز رستاخیز:

(يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.) 41

از تو می پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی. بگو علم آن تنها نزد خداست، ولی بیش تر مردم نمی دانند.

3. پرسش درباره هلال:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.) 42

درباره هلال ها از تو می پرسند. بگو آنها گاه شماری برای مردم و حج اند. و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآیید؛ بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از در آنها درآیید. و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار گردید.

4. پرسش از جنگ در ماه های حرام:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.) 43

از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند. بگو کارزار در آن گناهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و باز داشتن از مسجدالحرام [=حج] و بیرون راندن اهل آن از آن جا نزد خدا [گناهی] بزرگ تر و فتنه [=شرک] از کشتار بزرگ تر است و آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهای شان در دنیا و آخرت تباه می شود و ایشان اهل آتش اند و در آن ماندگار خواهند بود.

5 پرسش درباره انفاق:

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.) 44

از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند [و به چه کسی بدهند] بگو: هر مالی انفاق کنید به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد و هر گونه نیکی کنید، البته خدا به آن داناست.

(وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.) 45

و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند. بگو: مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید.

6. پرسش از انفال:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.) 46

[ای پیامبر] از تو درباره غنائم جنگی می پرسند. بگو: غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

7 و 8. پرسش از مشروب و قمار:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَاعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.) 47

درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از

سودشان بزرگ تر است.

9. پرسش درباره یتیمان:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمُ الْيَتَامَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) 48

درباره یتیمان از تو می پرسند. بگو: به صلاح آنان کار کردن بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید برادران [دینی] شما هستند و خدا تباهکار را از درستکار بازمی شناسد و اگر خدا می خواست [در این باره] شما را به دشواری می انداخت آری خداوند توانا و حکیم است.

10. پرسش از قاعدگی زنان:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) 49

از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می پرسند. بگو: آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید، تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.

11. پرسش از روح:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) 50

درباره روح از تو می پرسند بگو روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.

12. پرسش درباره ذی القرنین:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) 51

از تو درباره ذوالقرنین می پرسند بگو به زودی چیزی از او برای شما خواهم خواند.

13. پرسش درباره کوه ها:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا) 52

از تو درباره کوه ها می پرسند بگو پروردگارم آنها را [در قیامت] ریز ریز خواهد ساخت.

14. پرسش درباره چیزهای حلال:

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) 53

از تو می پرسند چه چیزی برای آنان حلال شده است بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و [نیز صید] حیوانات شکارگر که شما به عنوان مربیان سگهای شکاری از آن چه خدایتان آموخته به آنها تعلیم داده اید [برای شما حلال شده است] پس از آن چه آنها برای شما گرفته و نگاه داشته اند بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و پروای خدا بدارید که خدا زودشمار است.

آن چه بیان گردید پرسشهایی بود که مردم از پیامبر داشتند که در قرآن به آنها پرداخته شده و به گونه ای پاسخ آنها آمده است. در بسیاری از آیات، پرسشهایی آمده که طراح آن پرسشها خداوند متعال است. به مواردی از آن اشاره می شود.

پرسشهای خداوند

پرسش از همه آفریده ها:

(يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمُ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ.) 54

ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند. گفتند: ما به زیان خود گواهی دهیم [که آری آمدند] و زندگی دنیا فریب شان داد و بر ضد خود گواهی دادند که آنان کافر بوده اند.

پرسش از خویشاوندی با خداوند:

(وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.) 55

و یهودان و ترسایان گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس چرا شما را به [کیفر] گناهان تان عذاب می کند، بلکه شما [هم] بشرید از جمله کسانی که آفریده است هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند و فرمانروایی آسمانها و زمین و آن چه میان آن دو می باشد از آن خداست و بازگشت [همه] به سوی اوست.

پرسش از نزدیک بودن خداوند:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.) 56

هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند.

پرسش از دانایی الهی:

(أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ.) 57

آیا نمی دانند که خداوند آن چه را پوشیده می دارند و آن چه را آشکار می کنند می داند.

(قُلْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.) 58

بگو آیا شما بهتر می دانید یا خدا و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد و خدا از آن چه می کنید غافل نیست.

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.) 59

آیا ندانسته اند که خدا راز آنان و نجوای ایشان را می داند و خدا دانای رازهای نهانی است.

پرسش از مهربانی الهی:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.) 60

آیا ندانسته اند که خدا خود بازگشت بندگان خویش را پذیرد و دهشها را ستاند و این که خدا خود آن باز آینده مهربان است.

پرسش از بینایی الهی:

(أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى.) 61

مگر ندانسته که خدا می بیند.

(أَيَحْسَبُ أَنْ لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ.) 62

آیا پندارد که هیچ کس او را ندیده است.

پرسش از توانایی الهی:

(أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَفْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ). 63

آیا پندارد که هیچ کس هرگز بر او دست نتواند یافت.

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ. وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ. وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ). 64

آیا دو چشمش نداده ایم؟ و زبانی و دو لب؟ و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم؟

(وَالْفَجْرِ. وَلَيَالٍ عَشْرٍ. وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ. هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ). 65

سوگند به سپیده دم. و به شبهای دهگانه. و به جفت و تاق. و به شب وقتی سپری شود. آیا در این برای خردمند [نیاز به] سوگندی [دیگر] است.

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ. وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ). 66

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده. و به آسمان که چگونه برافراشته شده. و به کوه ها که چگونه برپا داشته شده. و به زمین که چگونه گسترده شده است.

(قُلِ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرُهُ. مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ. مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ). 67

کشته باد انسان چه ناسپاس است. او را از چه چیز آفریده است. از نطفه ای خلقش کرد و اندازه مقررش بخشید. (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا. رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا. وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ صُحَاهَا. وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا. أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا. وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا. مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ). 68

آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است. سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد. و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید. و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترده. آبش و چراگاه اش را از آن بیرون آورد. و کوه ها را لنگر آن گردانید. [تا وسیله] استفاده برای شما و دامهایتان باشد.

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا. وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا. وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا. وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا. وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا. وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا. وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا. وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا...). 69

آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم. کوه ها را [چون] میخهایی [نگذاشتیم]. شما را جفت آفریدیم. خواب شما را [مایه] آسایش گردانیدیم. شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم. و روز را [برای شما] معاش [شما] نهادیم. و بر فراز شما هفت [آسمان] استوار بنا کردیم. و چراغی فروزان گذاردیم...

(كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). 70

چگونه خدا را منکرید با آن که مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می میراند [و] باز زنده می کند [و] آن گاه به سوی او بازگردانده می شوید.

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ). 71

مگر ندانستی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست و شما جز خدا سرور و یاورى ندارید.

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). 72

کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد و به سوی او بازگردانده می شوید.

(أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ). 73

آیا جز دین خدا را می جویند با آن که هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانیده می شوید.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا.) 74

آیا به کسانی که خویشتن را پاک می شمارند ننگریسته ای [چنین نیست] بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می گرداند و به قدر نخ روی هسته خرمایی ستم نمی بینند.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ.) 75

ای مردم نعمت خدا را بر خود یاد کنید آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست پس چگونه انحراف می یابید.

(أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّثْنَا فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ.) 76

آیا ندیده اند که پیش از آنان چه بسیار امتها را هلاک کردیم [امتهایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و [بارانهای] آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم پس ایشان را به [سزای] گناهان شان هلاک کردیم و پس از آنان نسلهای دیگری پدید آوردیم.

پرسش از تفاوت آگاهی و ناآگاهی:

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ؟) 77

بگو آیا نابینا و بینا برابرند؟

(هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ) 78

آیا تاریکی ها و روشنایی برابرند؟

(مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا.) 79

مثل این دو گروه چون نابینا و کر [در مقایسه] با بینا و شنواست آیا در مثل یکسان اند پس آیا پند نمی گیرید.

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ.) 80

بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان اند تنها خردمندانند که پند پذیرند.

(مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.) 81

مثل این دو گروه چون نابینا و کر [در مقایسه] با بینا و شنواست آیا در مثل یکسان اند پس آیا پند نمی گیرید.

پرسش از تفاوت مؤمنان با دیگران:

(أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ.) 82

آیا چنین کسی بهتر است یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد.

پرسش از ناسازگاری گفتار و رفتار:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.) 83

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید آیا [هیچ] نمی اندیشید.

پرسش از نابرابری کردارها:

(أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.) 84

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد.

پرسش از نابرابری پارسایی و ستمگری:

(أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.) 85

آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می افتد و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی کند.

پرسش از معاد آفریده ها:

(قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ.) 86

بگو آیا از شریکان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و سپس آن را برگرداند. بگو خداست که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را برمی گرداند پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید

پرسش از ستمگران:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ.) 87

بگو به نظر شما اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد آیا جز گروه ستمگران [کسی] هلاک خواهد شد؟

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.) 88

کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب نموده، بی تردید ستمکاران رستگار نمی شوند.

پرسش از زنده به گوران:

(وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.) 89

پرسند چو زان دخترک زنده به گور. به کدامین گناه کشته شده است.

پرسش از بازدارندگان نماز:

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى. عَبْدًا إِذَا صَلَّى.) 90

آیا دیدی آن کس را که باز می داشت؛ بنده ای را آن گاه که نماز می گزارد.

پرسش از پارسایان و راه یافتگان:

(أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى. أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى.) 91

چه پنداری اگر او بر هدایت باشد؟ یا به پرهیزگاری وادارد [برای او بهتر نیست].

پرسش درباره کافران:

(أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى.) 92

آیا چه پنداری اگر تکذیب کند و روی برگرداند.

(أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.)

آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آن که گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند.

(قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.) 94

بگو آیا غیر از خدا چیزی را که اختیار زیان و سود شما را ندارد می پرستید و حال آن که خداوند شنوای داناست. پرسش از اهل ایمان:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.) 95

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، همانان که می گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما.

(أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا.) 96

آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلا] دست [از جنگ] بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید و[لی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد بناگاه گروهی از آنان از مردم [=مشرکان مکه] ترسیدند، مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر و گفتند: پروردگارا چرا بر ما کارزار مقرر داشتی، چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی. بگو: برخورداری [از این] دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و [در آن جا] به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت.

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.) 97

آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

(فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا.) 98

شما را چه شده است که درباره منافقان دو دسته شده اید با این که خدا آنان را به [سزای] آن چه انجام داده اند سرنگون کرده است آیا می خواهید کسی را که خدا در گمراهی اش وانهاده است به راه آورید و حال آن که هر که را خدا در گمراهی اش وانهد، هرگز راهی برای [هدایت] او نخواهی یافت.

(وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا.) 99

و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی کرده است و خدا ابراهیم را دوست گرفت.

پرسش از پاداش اعمال:

(أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ.) 100

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها روان است، و برای او در آن [باغ] از هر گونه میوه ای [فراهم] باشد، و در حالی که او را پیری رسیده و فرزندانی خردسال دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ یکسر] بسوزد؟ این گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می گرداند،

باشد که شما بیندیشید.

(قُلْ أُوْنِتْبِكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.) 101

بگو آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند، نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است در آن جاودانه بمانند و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند] و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست.

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ.) 102

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آن که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد. پرسش از قیامت:

(فَلَا افْتَحَمَ الْعُقَبَةُ. وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ. فَكُّ رَقَبَةٍ. أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ...) 103

و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ بنده ای را آزادکردن. یا در روز گرسنگی طعام دادن.

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ. إِمْرَءَاتٍ الْعِمَادِ. الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ.) 104

مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد. با عمارات ستون دار ارم. که ماندنش در شهرها ساخته نشده بود. پرسش از برانگیخته شدن انسانها:

(أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ. لِيَوْمٍ عَظِيمٍ.) 105

مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد. [در] روزی بزرگ.

پرسش از فرجام راه:

(فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ.) 106

پس به کجا می روید.

پرسش از ایمان التقاطی:

(أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.) 107

آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید. پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند و خداوند از آن چه می کنید غافل نیست.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا.) 108

آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند، ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزْعِمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.) 109

آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آن چه به سوی تو نازل شده و [به] آن چه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده اند [با این همه] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آن که قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند و [الی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد.

(قُلْ أَتَى شَيْءٌ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتُشْهَدُونَ
أَنْ مَعَ اللَّهِ آلِهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ.) 110

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد هشدار دهم. آیا واقعاً شما گواهی می دهید که در جنب خدا خدایان دیگری است. بگو من گواهی نمی دهم. بگو: او تنها معبودی یگانه است و بی تردید من از آن چه شریک [او] قرار می دهید بیزارم.

پرسش از اثرگذاری مرگ و قتل پیامبر در ایمان پیروان:

(وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ.) 111

و محمد جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد. هرگز، هیچ زبانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.

پرسش از واپسگرایی:

(أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ.) 112

آیا خواستار حکم جاهلیت اند و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است.

پرسش از تاریخ:

بیک دسته از پرسشها که در قرآن آمده نسبت به گذشته و حرف و حدیثهایی است که مردم درباره آنها کم و بیش، سخنانی شنیده اند و از پیامبر می خواهند که درباره حقیقت و چگونگی آنها سخن بگوید.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ.) 113

آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید آن گاه آنان را زنده ساخت.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.) 114

آیا از [حال] سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آن گاه که به پیامبری از خود گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم [آن پیامبر] گفت: اگر جنگیدن بر شما مقرر گردد چه بسا پیکار نکنید. گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم، با آن که ما از دیارمان و از [نزد] فرزندان مان بیرون رانده شده ایم. پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرر شد جز شماری اندک از آنان [همگی] پشت کردند و خداوند به [حال] ستمکاران داناست.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.) 115

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می نازید، و] درباره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه [می کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند. گفت: من [هم] زنده می کنم و [هم] می میرانم. ابراهیم گفت: خدای من خورشید را از خاور برمی آورد، تو

آن را از باختن برآورد. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.
(أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ خَاوِيَةٍ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَتَىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ
قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةً عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ
حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.) 116

بیا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد و با خود می گفت: چگونه خداوند، اهل این ویرانکده را پس از مرگ شان زنده می کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آن گاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره ای از روز را درنگ کردم. گفت: نه، بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم و هم تو را در مورد معاد نشانه ای برای مردم قرار دهیم. و به این استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم؛ سپس گوشت بر آن می پوشانیم. پس هنگامی که چگونگی زنده ساختن مرده برای او آشکار شد، گفت: اکنون می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى. إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى.) 117
آیا سرگذشت موسی بر تو آمد. آن گاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا در داد.

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ. فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ.) 118

آیا حدیث [آن] سپاهیان. فرعون و ثمود بر تو آمد.

(أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.) 119

آیا گزارش [حال] کسانی که پیش از آنان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیر و رو شده به ایشان نرسیده است. پیامبران شان دلایل آشکار برای شان آوردند. خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند، ولی آنان بر خود ستم روا می داشتند.

(فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا.) 120

[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوئیم.

(إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.) 121

چون به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند، می پرستی.

(قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ يَأْتِيَنِي بِآيَاتٍ يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهَ لِلْزُجْمَنِكِ وَأَهْجُرْنِي مَلِيًّا.) 122

گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من متنفری اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد و [برو] برای مدتی طولانی از من دور شو.

(وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى. إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى.) 123

آیا خبر موسی به تو رسید. هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت: درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم امید که پاره ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه [خود را باز] یابم.

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ. أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ. وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ. تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ

مَنْ سَجَّلٍ. فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ.) 124

مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد. آیا نیرنگ شان را بر باد نداد. و بر سر آنها دسته دسته پرندگانی ابابیل فرستاد. [که] بر آنان سنگهایی از گل [سخت] می افکندند. و [سرانجام خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید. پرسش از قیامت

(هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ. وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ. تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً. تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ.) 125
آیا خبر غاشیه به تو رسیده است. در آن روز چهره هایی زبونند. که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده اند. [ناچار] در آتشی سوزان درآیند. از چشمه ای داغ نوشانیده شوند.
(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.) 126

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید.
پرسشهایی که خداوند یاد می دهد

بیک دسته پرسشهایی در قرآن کریم است که خداوند به پیامبرش می فرماید: تو از مخاطب خود این گونه و این امور را سؤال کن.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بَلْ إِلَٰهُهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ.) 127

بگو: به نظر شما اگر عذاب خدا شما را دررسد یا رستاخیز شما را دریابد اگر راستگویید کسی غیر از خدا را می خوانید. [نه] بلکه تنها او را می خوانید و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می گرداند و آن چه را شریک [او] می گردانید فراموش می کنید.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ.) 128

بگو به نظر شما اگر خدا شنوایی شما و دیدگان تان را بگیرد و بر دلهای تان مهر نهد، آیا غیر از خدا کدام معبودی است که آن را به شما بازپس دهد. بنگر چگونه آیات [خود] را [گوناگون] بیان می کنیم سپس آنان روی برمی تابند.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ.) 129

بگو: به نظر شما اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد، آیا جز گروه ستمگران [کسی] هلاک خواهد شد.
(قُلْ مَنْ يُنْجِيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. قُلْ اللَّهُ يُنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ.) 130

بگو چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا می رھاند در حالی که او را به زاری و در نھان می خوانید که اگر ما را از این [مهلکه] برھاند البته از سپاسگزاران خواهیم بود. بگو خداست که شما را از آن [تاریکیها] و از هر اندوهی می رھاند باز شما شرک می ورزید.

(ذُوں اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللّٰهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللّٰهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرًا لِّنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.) 131

بگو: آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه سودی به ما می رساند و نه زیانی و آیا پس از این که خدا ما را هدایت کرده از عقیده خود بازگردیم، مانند کسی که شیطانها او را در بیابان از راه به در برده اند و حیران [بر جای مانده] است برای او یارانی است که وی را به سوی هدایت می خوانند که به سوی ما بیا. بگو: هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و دستور یافته ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

(وَمِنَ الْإِبْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَّذَكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.)

132

از شتر دو و از گاو دو، بگو آیا [خدا] نرها [ی آنها] را حرام کرده یا ماده ها را، یا آن چه را که رحم آن دو ماده در بر گرفته است. آیا وقتی خداوند شما را به این [تحریم] سفارش کرد حاضر بودید. پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بزند تا از روی نادانی مردم را گمراه کند آری خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی کند.

(قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا.) 133

بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم با این که او پروردگار هر چیزی است و هیچ کس جز بر زیان خود [گناهی] انجام نمی دهد.

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ تَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.) 134

[ای پیامبر] بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده. بگو: این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم.

(قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ.) 135

بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و سپس آن را برگرداند. بگو خداست که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را برمی گرداند. پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید.

(قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.) 136

بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند بگو: خداست که به سوی حق رهبری می کند. پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید، مگر آن که [خود] هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می کنید.

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ.) 137

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب او شب یا روز به شما درسد. بزهکاران چه چیزی از آن به شتاب می خواهند.

(قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.) 138

بگو پروردگار آسمانها و زمین کیست. بگو: خدا. بگو: پس آیا جز او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند. بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند یا تاریکیها و روشنایی برابرند، یا برای خدا شریکانی پنداشته اند که مانند آفرینش او آفریده اند و در نتیجه [این دو] آفرینش بر آنان مشتبّه شده است. بگو خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار.

پرسشهای خداوند از پیامبر درباره خود پیامبر

(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ . وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ. الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ. وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ.) 139

آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم. و بار گرانت را از [دوش] تو برداشتیم. [باری] که [گویی] پشت تو را شکست. و

نامت را برای تو بلند گردانیدیم.

(أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى. وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى. وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى.) 140

مگر نه تو را یتیم یافت پس پناه داد. و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد. و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید.

روش شناسی طرح پرسش

1. ندانی علت پرسش گری

خود نیک می دانید که دو کس هیچ نمی پرسد: کسی که علم مطلق دارد و آن کس که جهل مطلق دارد. کسی که علم مطلق دارد چیزی نیست که بخواهد بداند، مگر آن که بخواهد با طرح پرسش، طرف خود را بیازماید و یا آن که مسخره اش کند و یا آن که بخواهد از او اقرار بگیرد. انسان جاهل هم نمی پرسد؛ و وجهی هم ندارد که بپرسد، چون چیزی نیست که بخواهد بداند. بدین جهت تعالی و رشد در این دو دسته علم مطلق و جهل مطلق، هرگز وجود نخواهد یافت.

اما دو دسته اند که می پرسند: یکی آن که می داند که نمی داند. و دیگری آن کس که نمی داند که می داند. این دو، به جهت برخورداری از علم نسبی و جهل نسبی، در پی زدودن جهل از خود برمی آیند. این معنی به گونه ای در آیه های شریفه زیر، بازتاب یافته است:

(وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا تُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.) 141

و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم گسیل نداشتیم. اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید.

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا تُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.) 142

و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدی شان وحی می کردیم، گسیل نداشتیم. پس اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید. انسان آن چه را که می داند وجهی ندارد که بپرسد، گرچه اشتباه باشد و نداند هم که اشتباه است. از آن جهت که بدان آگاه است، چیزی نخواهد پرسید. جایی و هنگامی می پرسد که نمی داند. آیه هم همین معنی را بیان می کند که اگر نمی دانید، دلیلی ندارد که همچنان در جهالت و نادانی بمانید، بلکه این شهامت و جسارت را در خود تقویت کنید که بتوانید بپرسید. و از آنان که می دانند و آگاه اند بپرسید.

به نظر می رسد که با توجه به فضای فراهم شده توسط قرآن است که یاران پیامبر به دسته بندی افراد می پردازند و آنان را این گونه طبقه بندی می کنند: مسروق بن اجدع (م. ح: 63 ق) می گوید:

(سه تن در دانش به اوج خود رسیدند: علی بن ابی طالب در مدینه [حجاز] ابن مسعود در کوفه [عراق] و ابو درداء در شام. هرگاه این سه نفر با یکدیگر دیدار کنند، ابن مسعود و ابودرداء، از علی بن ابی طالب سؤال خواهند کرد. هیچ گاه علی بن ابی طالب از آن دو سؤال نخواهد کرد.) 143

بنابراین متوجه شده اند که میزان تشخیص سواد و آگاهی افراد از یک دیگر، پرسش و پاسخ آنان است.

2. تعیین عرصه پرسش

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ. قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ.) 144

ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید. و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود درباره آنها سؤال کنید، برای شما روشن می شود خدا از آن [پرسشهای بیجا] گذشت

و خداوند آمرزنده بردبار است. گروهی پیش از شما [نیز] از این [گونه] پرسشها کردند آن گاه به سبب آن کافر شدند.

با توجه به روایتی که از حضرت امیر (ع) نقل شده و داستانی که در سوره بقره آمده تا اندازه ای ابهام از آیه زدوده می شود. در سوره بقره، بنی اسرائیل به جهت حرص و ولعی که در پرسیدن داشتند، پیاپی سؤال می کردند. گاهی اوقات پرسشها در حوزه باورهاست که هرچه بیش تر پرسش شود، فضا روشن تر و مفاهیم و معانی آشکارتر می گردد. از خدا، صفات خدا، قیامت، چگونگی قیامت، عذاب، جهنم، بهشت، نعمت، و... از این قبیل امور هرچه بیش تر پرسیده شود، میل و رغبت اهل ایمان بیش تر می شود.

اما نسبت به حوزه رفتار و کردار باید کمی دقیق و حساس بود. باید توجه داشت که در حوزه رفتار و کردار، هرچه پرسشها بیش تر شود، گرچه احتمال می رود که امور شفاف و روشن گردد، ولی احتمال آن هم می رود که با قید و بندهای اضافی، فرد دچار مشکل شود. بدین جهت باید بین حوزه باورها و رفتار و کردار در پرسش از آنها فرق گذاشت. بنی اسرائیل مشکل شان در این بود که با طرح پرسشهای پیاپی خود را دچار دشواری و سختی کردند. اگر در همان آغاز که فرمود: گاوی را بکشید، هر گاوی را که می کشتند به مقصود خود می رسیدند. و اگر به مقصود نمی رسیدند، مدعی نبوت دچار مشکل می شد. با طرح پرسشهای ریز، از طرف خداوند قید و بندهایی بیان شد که پیدا کردن مصداق برای آن منحصر به مورد خاص گردید.

کم و بیش، به همین مضمون، از حضرت امیر (ع) بیان شده است که فرمود:

(روزی پیامبر (ص) دستور الهی را برای انجام حج به مردم رساند. شخصی از آن میان برخاست و پرسید: آیا حج عملی است که همه ساله باید انجام دهیم؟ پیامبر بدان پاسخی نگفت. و او بر پرسش خود اصرار ورزید و چندین بار آن را تکرار کرد. به ناچار پیامبر باید بدان پاسخ می فرمود: پیامبر خطاب به وی فرمود: وای بر تو! چرا این همه اصرار می ورزی؟ اگر در پاسخ به تو، بلی بگویم می دانی که چه برسرت خواهد آمد؟ حج در همه سال بر تو واجب می شود. و تو هم توان انجام همه ساله را نخواهی داشت؛ پس مخالفت خواهی کرد و گنهکار خواهی شد. مادام که چیزی را برای شما بیان نکرده ام نسبت به آن اصرار و لجajt نورزید. اذا امرتکم بشیء فأتوا منه ما استطعتم. و اذا نهیتکم عن شیء فاجتنبوه.) 145

با توجه به پایین بودن آستانه تحمل بیش تر افراد، همان بهتر که نسبت به بعضی از امور نا آگاه باشند که اگر آگاه شوند، خود دچار مشکل جدی خواهند شد. کسی که زندگی عادی خود را می کند همین که متوجه شود که مثلاً سرطان دارد، در یک لحظه از این رو به آن رو می شود. در این موارد تأکید قرآن بر این است که نسبت به بعضی از پرسشها مراقب باشید و حساسیت به خرج ندهید و بر آنها اصرار نورزید و لجajt نکنید که خودتان دچار مشکل می شوید. چنانکه این اتفاق، با اصرار همام بر بیان ویژگیهای پارسایان برای خود او رخ داد. حضرت امیر (ع) در روایت دیگری به همین معنی تصریح می فرماید:

(إن الله افترض علیکم فرائض فلا تضیعوها، و حد لکم حدودا فلا تعتدوها، و نهاکم عن أشياء فلا تنتهکوها، و سکت لکم عن أشياء، و لم یدعها نسیاناً، فلا تتکلفوها.) 146

در عرصه طرح پرسش، باید در یک طبقه بندی بتوانیم پرسش خود را روشن کنیم که با کدام حوزه در پیوند است: باورها، ارزشها، رفتارها، کردارها، و... و در مرحله بعد، متوجه باشیم که در پاسخ به پرسش مان سودی برای ما خواهد بود یا خیر؟

نکته ظریفی که در آیه بیان شده این است که پرسش به کشف و آشکار شدن چیزی می انجامد. پرسش پرده

ابهام و ابهام را کنار می زند. حال چه بسا این آشکار سازی و بیرون افتادن نهانها و کنار رفتن پرده ها، خوب باشد و شاید هم پیامد ناگواری داشته باشد. باید مراقب بعضی از پرسشهای خود بود.

در آیات قرآن پرسشها را می توان این گونه دسته بندی کرد:

از نظر محتوا: باورها، ارزشها، رفتارها و کردارها.

از نظر پرسش گر شاید بتوان این گونه دسته بندی کرد: خداوند، فرشتگان، پیامبران، پیروان ادیان: یهودی و مسیحی کفار و مشرکان.

به نظر می رسد حجم آیاتی که پیرامون پرسش می چرخد بسیار زیاد است و شاید نزدیک به دو هزار آیه و حدود یک سوم قرآن باشد. البته منظور، پرسشهایی است که در خود آیه بیان شده و در پاسخ به آن. آیات دیگری نیز نازل شده است. وگرنه بسیاری از آیات دیگر در پاسخ به پرسشهایی است که خود این پرسشها در قرآن نیامده است.

سخن پایانی

با توجه به حجم بالای پرسشهای قرآنی، اثرگذاری آنها در تحول جامعه عرب و آغاز تاریخ جدید، جای تردید ندارد که این پرسشها زمینه نگاه جدید را در عرب مکه و مدینه فراهم آورد و با گذشت زمانی کوتاه، تبدیل به فرهنگ و تمدن اسلامی گردید. با توجه به آیات قرآن و بررسی پرسشهایی که در خود قرآن آمده است، نکته هایی چند را می توان استنباط کرد که گرچه پاره ای از آنها در لایه مقاله بیان گردید:

1. از نظر قرآن زندگی بشر از آدم آغاز و هم چنان ادامه دارد تا روزگاری که به پایان برسد.
2. بشر در درازنای تاریخی خود یک خط صاف و هموار را نپیموده است؛ بلکه همواره همراه با تحول و دگرگونی بوده است و خواهد بود.
3. از آغاز آفرینش انسان تا دوره نوح و از دوره نوح تا دوره پیامبر خاتم (ص) به نظر می رسد در فضای خاص جغرافیایی که در قرآن بیان شده دو دوره اساسی و بنیادی است.
4. از میزان پرسشهای مطرح شده در هر عصر و دوره، می توان میزان رشد و توسعه فکری آن جامعه را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.
5. به میزانی که از آفرینش انسان جلوتر می آییم، به میزان آیاتی که درباره آنها اشارات و توضیحاتی دارد، به نظر می رسد بر حجم پرسشها افزوده می شود.
6. اوج و فراوانی پرسشها در دوره بسیار کوتاه زندگانی پیامبر خاتم است. در آیات زیادی به طرح پرسش پرداخته شده است.
7. به نظر می رسد رابطه و تأثیر پرسش و توسعه آگاهی و پیشرفت علمی جامعه دو سویه و متقابل است. هرچه آگاهی افزایش بیابد، پرسشها نیز افزایش خواهد یافت. و هرچه پرسشها افزایش بیابد، آگاهی نیز افزایش خواهد یافت.
8. به نظر می رسد برای طرح پرسش در قرآن کریم حد و مرزی بیان نشده است، مگر مرز ایجاد دشواری برای خود انسان. یعنی پرسش تا بدان حد آزاد است که خود پرسش گر و دیگران را دچار مشکل و آسیب نکند.
9. بنابراین مرز ممنوعه پرسش عرصه رفتار و ایجاد قید و بند در کردار و رفتار است که چه بسا پرسش گر و دیگران را دچار آسیب و یا دشواری کند.

10. در تمامی عرصه ها، به جز آن چه بیان گردید، منعی برای طرح پرسش نخواهد بود. و نوع پرسشهایی که به عناوین گوناگون در قرآن آمده، بهترین گواه بر این ادعاست.
11. نکته مهم در پرسشهایی که در قرآن مطرح است، بویژه از جانب انسان، چه افراد عادی و چه انبیاء، برای فهم و آگاهی و یا از سر ژرفکاوی است.
12. با توجه به گذشته تاریخی بشر می توان نتیجه گرفت که این پیشرفت تا فرجام جهان آفرینش همچنان ادامه خواهد داشت.
13. در تفاوت بین انسان و فرشتگان به نظر می رسد تحولی که از نظر تاریخی برای انسان وجود دارد برای فرشتگان وجود ندارد؛ زیرا پیش از آفرینش انسان و بعد از آفرینش نوع پرسش فرشتگان تغییری پیدا نمی کند.
14. به نظر می رسد بیش تر پرسشهایی که در قرآن از جانب انسانها مطرح شده است، ناظر به دگرگونیهایی است که رخ داده است. و این دگرگونیها سبب آن شده که فرد نتواند این دگرگونی را در درون خود حل و فصل کند. مانند پرسشهای ابراهیم، یا هاجر و حتی پرسش فرشتگان و یا پرسش شیطان که در نوع این پرسشها، تغییر و تمایز به گونه ای آشکار و یا نهان نهاده شده است.
15. نگارنده از این منظر، تورات و انجیل را مطالعه نکرده، ولی می توان حدس زد که حجم پرسش در کتاب تورات و انجیل بسیار کم تر از قرآن کریم باشد. چنانکه این تفاوت بین تورات و انجیل نیز باید وجود داشته باشد.
16. همه آن چه گفته آمد، در حوزه جغرافیایی است که قرآن از آن سخن گرفته است و مقایسه هم باید در همین حوزه اتفاق بیفتد، نه آن که این حوزه را با یونان و دیگر جاها مقایسه کرد.
17. اگر پرسش می تواند بیان گر رشد و تعالی یک جامعه باشد، پس پیش گیری و ممانعت از پرسش و پرسش گری، خسارت غیر درخور جبرانی در پی خواهد داشت که زیان آن به همه بشریت خواهد رسید، نه فقط به قوم و گروه خاص، چنانکه سود هر پرسش به همگان خواهد رسید.
18. اگر تاریخ بعد از اسلام با پیش از اسلام، فقط به همان میزان که در قرآن آمده است مقایسه شود، به نظر می رسد می توان راز و علت شکل گیری و شکوفایی و رشد تمدن اسلامی و در فرجام، فروپاشی آن را فهم کرد که فراوانی پرسش گری و پیش گیری از آن، نقش اصلی و کلیدی داشته و دارد که تساهل و تسامح از شاخه های آن است.
19. به گواه قرآن اگر جامعه ایران بخواهد در تولید اندیشه، پیشگام باشد، باید عرصه را برای طرح هر نوع پرسش فراهم آورد و پرسش گری به عنوان فرهنگ همگانی در سطح جامعه به حقیقت بپیوندد. چنانکه این فرهنگ در قرن اول و دوم و سوم شکل گرفت و به سامان شد و در قرن چهارم به اوج شکوفایی خود رسید و تمدن اسلامی را فراهم آورد. باشد که دگرباره بتوانیم فرهنگی نوین مبتنی بر اقتضاءهای جدید بشری بر پایه های استوار یکتا پرستی فراهم آوریم.

پی نوشت ها :

1. نسا، 153.

2. تمامی ترجمه ها از مهدی فولادوند است که در پاره ای موارد اندکی دستکاری شده است.

3. بقره, 108.
4. الرحمن, 29.
- 5 بقره, 30.
6. ذاريات, 56.
7. اعراف, 12.
8. اعراف, 172.
9. بقره, 35.
10. مائده, 27. 28.
11. مائده, 29, 30, 31.
12. هود, 37. 46.
13. بقره, 213.
14. الميزان, ج. 2/127.
- 15 نهج البلاغه, آيتي, خ 55
16. يونس آيه. 19.
17. تفسير نمونه, ج 2/60, ذيل آيه 213.
18. بقره, 260.
19. هود, 72.
20. هود, 73.
21. نمل, 54 55.
22. كهف, 66. 67.
23. كهف, 71. 72.
24. كهف, 74 75.
- 25 كهف, 76.
26. بقره, 67.
27. بقره, 68.
28. بقره, 69.
29. نمل, 36.
30. نمل, 28.
31. نمل, 40.
32. نمل, 41 و. 42.
33. آل عمران, 47.
34. مائده, 116.
- 35 سيره ابن هشام, محمد بن اسحاق بن يسار مطلبی, ج 1/195, مكتبة محمدعلی صبيح, 1383 ق.
36. قيامت, 6. 13.

37. احزاب, 63.
38. اعراف, 187.
39. نازعات, 42. 46.
40. نبأ, 1. 2.
41. اعراف, 187.
42. بقره, 189.
43. بقره, آيه. 217.
44. بقره, 215.
45. بقره, 219 .
46. انفال, 1.
47. بقره, 219.
48. بقره, 220.
49. بقره, 222.
50. اسرا, 85.
51. كهف, 83.
52. طه, 105.
53. مائده, 4.
54. انعام, 130.
55. مائده, 18.
56. بقره, 186.
57. بقره, 77.
58. بقره, 140.
59. توبه, 78.
60. توبه, 104.
61. علق, 14.
62. بلد, 7.
63. بلد, 5.
64. بلد, 8. 11.
65. فجر, 5.
66. غاشيه, 17. 20.
67. عبس, 18.
68. نازعات, 27.
69. نبأ, 6. 13 .
70. بقره, 28.

71. بقره, 107.
72. بقره, 245.
73. آل عمران, 83.
74. نسا, 49.
75. فاطر, 3.
76. انعام, 6.
77. رعد, 16.
78. رعد, 16.
79. هود, 24.
80. زمر, 9.
81. هود, 24.
82. زمر, 9.
83. بقره, 44.
84. توبه, 19.
85. توبه, 109.
86. يونس, 34.
87. انعام, 47.
88. انعام, 21.
89. تكوير, 9.
90. علق, 9 و 10.
91. علق, 11 و 12.
92. علق, 13.
93. بقره, 75.
94. مائده, 76.
95. نسا, 75.
96. نسا, 77.
97. نسا, 82.
98. نسا, 88.
99. نسا, 125.
100. بقره, 266.
101. آل عمران, 15.
102. آل عمران, 142.
103. بلد, 12 و 14.
104. فجر, 6.

- 105 مطففين, 5و4
106. تكوير, 26.
107. بقره, 85
108. نسا, 51.
109. نسا, 60.
110. انعام, 19.
111. آل عمران, 144.
112. مائده, 50.
113. بقره, 243.
114. بقره, 246.
- 115 بقره, 257.
116. بقره, 259.
117. نازعات, 15
118. بروج, 17. 18.
119. توبه, 70.
120. مريم, 29.
121. مريم, 42.
122. مريم, 46.
123. طه, 9. 10.
124. فيل, 1. 2.
- 125 غاشيه, 1.
126. مومنون, 115
127. انعام, 40. 41.
128. انعام, 46.
129. انعام, 47.
130. انعام, 63.
131. انعام, 71.
132. انعام, 144.
133. انعام, 164.
134. اعراف, 32.
- 135 يونس, 34.
136. يونس, 35.
137. يونس, 50.
138. رعد, 16.

139. انشراح, 1.
140. ضحى, 6. 8.
141. سوره انبياء, 7.
142. سوره نحل, 43.
143. مختصر تاريخ دمشق, ج 18/27.
144. مائده, 101. 102.
145. مجمع البيان, طبرسى, ج 3/429, مؤسسه اعلمى, بيروت, 1415 ق.
146. همان.